گذری گذرا در سیر قرآن پژوهی

ایازی، سید محمد علی

سید محمد علی ایازی(متولد 1333 ش)یکی از قرآن پژوهان معاصر است.وی تحصیلات‏ حوزه‏ای خود را از سال 1347،در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد و اینک در قم به تحصیلات عالیه، اعم از فقه و فلسفه و عرفان اشتغال دارد.

قرآن و قرآن شناسی،در حال حاضر مهم‏ترین کار و بار استاد ایازی است.برخی از آثاری که‏ ایشان در موضوع قرآن سامان داده‏اند،عبارتند از:المفسرون حیاتهم و منهجهم،آشنایی با تفاسیر،سیر تطور تفاسیر،جامعیت قرآن،قرآن و تفسیر عصری،قرآن و فرهنگ زمانه،آشنایی با قرآن،تفسیر پژوهی(مجموعهء مقالات)،نگاهی به مسألهء گردآوری قرآن،دانش تفسیر،مبانی و روشها و سیر تطور آن،مقدمه و مبانی نظری آیات الاحکام...

به جز اینها،ده‏ها مقاله از وی در نشریات قرآنی به چاپ رسیده است که از جمله می‏توان به‏ «چهرهء پیوستهء قرآن»در همین مجله یاد کرد.توفیقات بیشتر ایشان را از خداوند خواستاریم.

مبین تا آنجا که ما می‏دانیم عمدهء آثار چاپ شده و یا در حال چاپ شما،در زمینهء علوم قرآنی است؛اگر ممکن است‏ قدری راجع به آثار و نوشته‏های قرآنی خود توضیح دهید.

بسم اللّه الرحمن الرحیم.با تشکر از مجلهء صحیفهء مبین‏ و آرزوی موفقیت و دوام خدمت برای همه‏ دست‏اندرکاران آن.همانطور که اشاره فرمودید،عمدهء آثار چاپ شده اینجانب یعنی به جز چند اثر اجتماعی و فرهنگی،تماما در زمینهء علوم قرآن و تفسیر است. اینجانب از حدود 15 سال پیش با تکیه بر میراث غنی‏ تشیع در زمینهء تفسیر،کار خود را شروع کردم.در آغاز بیشتر کارها جنبهء گروهی و آن هم در زمینه تفسیر بود، گرچه در کنار کار تفسیر و نگارش فرهنگ موضوعی‏ قرآن،کارهای پراکنده‏ای در زمینه مسائل نظری و مقدماتی مبانی تفسیر انجام می‏گرفت،اما تحت الشعاع‏ همان کار بود،اما رفته رفته این حرکت به شکل مستقل‏ انجام گرفت و اینجانب به مناسبت کاری که برای‏ طبقه‏بندی موضوعات تفاسیر در حال انجام بود،ناچار شدم که به صورت گزارشی به معرفی تفاسیر در برنامه‏ای‏ کامپیوتری بپردازم که دوستان پیشنهاد کردند خوب است‏ به صورت مستقل چاپ شود.این کار بسیار مختصر و فشرده و در حد گزارش بود و من در آغاز برای راهنمایی‏ برنامهء معرفی فرهنگ موضوعی تفاسیر کار را شروع کرده‏ بودم.در این بین با مطالعه‏ای که روی کتابهای تفسیر شناسی داشتم،می‏دیدم در این کتابها در مورد معرفی تفسیرهای شیعه نه تنها کم کار شده که بعضا برخورد منفی‏ هم شده است.از باب مثال،کتاب التفسیر و المفسرون نوشتهء محمد حسین ذهبی که یکی از معروفترین کتابهای این فن‏ است،از مجموعه تفاسیر بسیاری که معرفی کرده تنها شش تفسیر شیعی را شناسانده،آن هم نه تفسیرهای‏ معتبری چون تبیان شیخ طوسی،جوامع الجامع طبرسی، کنز الدقائق،تفسیر ملا صدرا و حتی از میان معاصرین‏ تفسیر المیزان،بلکه مرآة الانوار عبد الطیف کازرونی، تفسیر منسوب به امام حسن عسگری و تفسیر سید عبد اللّه‏ علوی(مقدمه برهان)و بیان السعادة گنابادی را معرفی‏ کرده است.یعنی تفاسیر مسأله‏دار و غیر متداول.و این‏ واقعا ظلم به شیعه است که به هر دلیل ما نسبت به کارهای‏ تفسیری شیعه این چنین محدود و بعضا با عناد برخورد کنیم.برای همین من به فکر معرفی تفاسیر شیعه افتادم و چون می‏خواستم چنین کاری در جوامع غیر شیعی بیشتر معرفی شود،می‏بایست عمده تفاسیر جهان اسلام را معرفی کنم و این کار حداقل ده جلد می‏شد،لذا کار را محدود گرفتم و تنها در میان تفسیرهای چاپ شده‏ متداولترین آنها را برگزیدم و معرفی تفسیر شیعه را برای‏ رواج آن در کشورهای اسلامی به زبان عربی نگاشتم و 40 تفسیر شیعه را در ضمن تفسیرهای دیگر به نام المفسرون‏ حیاتهم و منهجهم معرفی کردم.این کتاب از سوی وزارت‏ ارشاد اسلامی چاپ شده و حتی در برخی کشورهای‏ عربی نیز توزیع شده است.چاپ کتاب آشنایی با تفاسیر تمام شده بود و ناشر درخواست چاپ مجدد آن را می‏کرد که اینجانب رضایت به انتشار مجدد آن به همان محدوده و کیفیت ندادم و لذا دوباره تجدید نظر کردم و اگر در آنجا 80 تفسیر معرفی شده بود.به 130 تفسیر رساندم و توضیحات و مطالب تحلیلی آن را توسعه دادم.اما چون‏ ؟؟؟المفسرون‏ حیاتهم و منهجمهم‏ السیّد محمّد علی ایازی؟؟؟ هدف از چنین کاری معرفی موجز هر تفسیر بود،سعی‏ کردم فشرده و اشاره‏وار بنویسم،و لذا این کار مجددا در قطع بزرگتری با صفحات سه برابر کتاب قبلی‏ حروف چینی شده و ناشر دیگری قول داده که آن را بزودی منتشر کند.

کنگره شیخ مفید دست‏اندرکار جمع‏آوری آثار شیخ‏ مفید بود.برخی دوستان پیشنهاد دادند با توجه به عمق‏ مطالب و جهتگیری‏های کلامی شیخ در کتابهای گسترده‏ وی،خوب است مجموعه مباحث تفسیری وی بصورت‏ کتابی مستقل درآید و از این جهت ما یک تفسیر کلامی‏ مستقلی مربوط به قرن چهارم و پنجم داشته باشیم.دیدم‏ پیشنهاد خوبی است،طرح آن را تهیه کردم و با کمک‏ برخی دوستان این کار انجام شد.در همان زمان کنگره‏ شیخ بخاطر محدودیت وقت و عدم امکان چاپ،این کتاب را در تعداد محدودی تکثیر کرد.اما پس از کنگره‏ دوباره در تفسیر تجدید نظر کردم و مطالب دیگری به‏ کتاب و مقدمه آن افزودم و روایات آن را تخریج کردم و مجددا حروف‏چینی شد که متأسفانه چندین سال از آماده‏ شدن کتاب می‏گذرد و به دلایلی همچنان منتشر نشده‏ است.

در این میان کارهای دیگری در زمینه معرفی و تحلیل‏ تفاسیر انجام شد که عمدتا به صورت مقاله و درج در مجلات علمی کشور بود.مجموعه این مقالات که بیش از 600 صفحه می‏شد و از حالت معرفی به توصیف و تحلیل‏ گراییده بود،در مجموعه‏ای به نام تفسیرپژوهی قرار گرفت.

از کارهای دیگر اینجانب نگارش کتابی در زمینه نظم‏ و پیوستگی قرآن بود.پایه این نوشته در همین مجله‏ (صحیفهء مبین)ریخته شد و سلسله مقالاتی به نام چهره‏ پیوسته قرآن عرضه شد و به صورت کتاب مستقلی‏ درآمد.

از دیگر آثار اینجانب جامعیت قرآن،قرآن و تفسیر عصری، قرآن و فرهنگ زمانه،نگاهی به مسأله گردآوری قرآن،دانش‏ تفسیر،مبانی و سیر و تطور آن،مقدمه‏ای بر مبانی نظری آیات‏ الاحکام و سلسله مقالاتی در زمینه علوم قرآن و هرمنوتیک‏ است.

مبین روند مباحث و پژوهشهای قرآنی را چگونه‏ ارزیابی می‏کنید.

پس از انقلاب اسلامی گرایش بر مسائل فرهنگی و دینی به شکل فزاینده‏ای گسترش یافته است و در این چند سال اخیر شوق تلاوت،حفظ و درک مفاهیم در مقایسه با گذشته چشمگیرتر و ستودنی‏تر شده است.به موازات این‏ حرکت،آثار بسیار خوب و ماندگاری نیز ارائه شد؛گرچه‏ کتابهای بازاری و سرهم‏کنی هم زیاد شده است و از فضای مطلوب به نفع پرسشی کردن مطالب و شرکت در مسابقات و برنامه‏های مشابه استفاده شده است؛و طبعا چون کنترل در این زمینه نیست،و نظام اطلاع رسانی‏ مطلوبی برای تحلیل و نقد این کتابها نیست،بسیاری از کارها لوث شده است.اما با همه اینها بنظر می‏رسد کارهای برجای مانده کم نیستند و در زمینه‏های مختلف‏ مباحث آکادمیک و سنتی و مباحث جدید در توضیح‏ معارف قرآنی و در دفاع از قرآن و موقعیت زبانی و تاریخی قرآن،پژوهش‏های بسیار می‏طلبد.هم اکنون‏ سئوالات بی‏شماری در زمینه مسائل قرآنی و تفسیر و شبهاتی از سوی مستشرقین مطرح شده است.خوب‏ است در کنار کارهای بزرگ تفسیری و دائرة المعارفی، کارهای تحلیلی و معرفت شناسانه انجام گیرد و مطالبی که‏ بتواند قرآن را به جامعه بشناساند و شبهات را دفع کند عرضه شود.باید رساله‏های متقنی با راهنمایی اساتید خبره در زمینه موضوعات جدید نگاشته شود و در این‏ زمینه تنگ نظری و محدود نگری به نفع فرهنگ و پژوهشهای قرآنی نیست.

از سوی دیگر در کشورهای اسلامی تحقیقات خوبی‏ در زمینه مسائل قرآنی نگاشته شده است که جا دارد زبده‏های آنها ترجمه شود.یکی دیگر از کارهای خوب‏ گزارش و توصیف این کارها است که اگر امکان ترجمه‏ نیست،دست کم امکان گزیده‏سازی و اطلاع رسانی آنها وجود دارد و در انعکاس خبری و گسترش فرهنگ دینی‏ مؤثر است،و ما را با تحول این دانش در کشورهای‏ اسلامی آشنا می‏کند.

مبین آیا شما ارتباطی میان قرآن پژوهی و سایر مباحث‏ دینی مانند کلام،فقه اصول و...می‏بینید؟

دقیقا چنین است.صرف نظر از ارتباط طبیعی میان‏ بسیاری از علوم،حتی علوم تجربی با قرآن پژوهی،میان‏ قرآن پژوهی با علوم دیگر مانند کلام،فقه و اصول ارتباط هست.به عنوان نمونه در زمینه تفسیر علمی،اگر کسی‏ بخواهد این بحث را منقح کند،باید چند بحث دیگر را پیش از آن روشن سازد.باید روشن کند که انتظار ما از دین‏ و از کتاب آسمانی آن در عرضه علوم و معارف چیست؟ آیا دین وظیفه دارد که از علوم طبیعی و تکوینی جهان خبر دهد؟آیا وظیفه دارد از طب،بهداشت،حرکت آسمانها و زمین سخن بگوید؟و اگر فرض کردیم چنین وظیفه‏ای‏ ندارد و دین عمده‏دار هدایت و توجه انسان به معنویات‏ انسان است،اگر چنین مطالبی را در ضمن کلمات خود بیان کرد،از چه بابی این مطلب را گفته و با چه تحلیلی‏ این گونه آیات را باید تفسیر کرد؟خصوصا در آن جاهایی‏ که نوعی تصادم با یافته‏های علمی ظاهرا دیده می‏شود.آیا از باب زبان قوم است؟یا بازتاب فرهنگ زمانه است؟در این صورت است که موضع ما در تفسیر علمی روشن‏ خواهد شد.در زمینهء اعجاز قرآن،محکم و متشابه و مسائل دیگر علوم قرآن دهها سؤال کلامی مطرح می‏شود و قرآن پژوه باید در علم کلام مسأله را حل کند.

این مسأله در زمینه فقه و قرآن مطرح است.می‏دانیم‏ که بخشی از آیات قرآن ناظر به احکام است و احکام در قرآن شکل ویژه‏ای دارد؛به این معنا که به رؤس و امهات‏ مسائل اشاره دارد.آیات احکام پراکنده و به غیر ترتیب‏ منطقی چینش شده است.طبعا کسی که می‏خواهد در زمینه فقه القرآن کار کند باید به ویژگیهای قرآن،وحی و نزول تدریجی و اسباب نزول و محکم و متشابه و فضای‏ تاریخی احکام توجه داشته باشد و شیوهء بیان قرآن در ارائه تشریعیات را در نظر داشته باشد و در مقولهء تفسیر احاطه کامل داشته باشد،تا بتواند به استنباط احکام از قرآن دست بزند.اینجاست که فقیه نیازمند آگاهی از علوم‏ قرآن و تفسیر است.و قرآن پژوهی نیز نیازمند به دانش‏ فقه و آگاهی از قواعد فقهی و شیوه استنباط و استخراج‏ احکام است.در زمینه علم اصول و قرآن باز این مسأله‏ آشکار است.مباحث حجیت ظواهر کتاب،عام و خاص، مطلق و مقید،حجیت مفاهیم و دهها بحث لفظی و غیر لفظی علم اصول فقه،مرتبط با علوم قرآن است و قرآن پژوه و مفسر نیازمند به آگاهی از آن است.همچنان که‏ برای اصولی آگاهی از بحثهای جدید علوم قرآن،مانند هرمنوتیک،زبان دین،بحث دلالتهای غیر زبانی و وحی، از مقدمات نیازهای اصولی است.

مبین ظاهرا شما دربارهء قرآن و فرهنگ زمانه نظر خاصی‏ دارید.اگر آن را برای ما توضیح دهید،استفاده می‏کنیم.

اینجانب در زمینه قرآن و فرهنگ زمانه کتابی تألیف‏ کردم و سلسله مقالاتی در مجله نامه مفید منتشر ساختم و سخنم در این کتاب پاسخ به شبهه‏ای است که از زمانهای‏ نه چندان دور در محافل علمی مطرح شده است،مبنی بر این که قرآن جلوه‏ای از عصر و زمان نزول خود دارد.در این شبهه گفته‏اند در برخی آیات به مسائلی اشاره دارد که‏ نشانگر آن است که قرآن ناظر به عصر خاص و مردم‏ جزیرة العرب می‏باشد،گفته‏اند در قرآن مسائل اقلیمی و جغرافیایی متناسب با سرزمین خشک و بی آب و علف‏ جزیرة العرف مطرح شده و از شراب و زن متناسب با فرهنگ و خواسته مردم حجاز یاد شده و توصیف آسایش‏ و استراحت در بهشت،و حورالعین در همین سیاق آمده‏ است.تشبیهات و تمثیلات قرآن مرتبط با چنین فرهنگی‏ آمده و آداب و رسوم عرب جاهلی را منعکس کرده است.

در برخورد با این شبهه برخی خواسته‏اند بگویند طرح این مطالب بازتاب فرهنگ زمانه است.قرآن این‏ مطالب را از باب همراهی با فرهنگ عصر خود گفته است‏ و بگونه‏ای از آداب،عادات،عقاید،رسوم و جهان‏بینی‏ عصر نزول در قرآن سخن رفته است.در آن کتاب،به‏ تفصیل ادلّه آنان را نقل و وجوه سه گانه معنای کلام را گفته‏ و از جهات مختلفی این نظریه را مورد نقد قرار داده‏ام‏ برخی حتی خواسته‏اند بگویند قرآن متأثر از فرهنگ‏ زمانه است و نزول عربی قرآن در حیثیت منبعث از علل‏ تاریخی،اجتماعی و وراثتی است،و طبعا وحی قرآن، تناسبی تام با معلومات جهان شناختی قوم او و ادبیات و فصاحت و بلاغت مناسبات شبانی و تجاری و نقش‏ اقتصادی و اجتماعی عصر خود دارد.

این نظریه دارای اشکال بیشتری است و شعاع وحی و دریافت حقایق الهی را بسیار نازل و محدود می‏کند و ؟؟؟این نظریه که قرآن ناظر به عصر خاص و مردم جزیرة العرب می‏باشد،شعاع وحی‏ و دریافت حقایق الهی را بسیار نازل و محدود می‏کند و ارزش قرآن و جاودانگی‏ آن را به شدت زیر سؤال می‏برد.؟؟؟ ارزش قرآن و جاودانگی آن را به شدت زیر سؤال می‏برد. نظریه‏ای را که در پاسخ به این شبهه ترجیح داده‏ام و بطور مبسوط درباره آن سخن گفته‏ام نظریه زبان قوم‏ بودن قرآن است.به این معنا که قرآن در فضایی مطالب‏ خود را با این الفاظ و کلمات بکار گرفته و نشانه‏هایی‏ استعمال کرده تا میان وحی و مخاطبین عصر رابطه برقرار شود و بگونه‏ای مفاهیم ادا شود که سطح آگاهی و قالب‏ زبانی مخاطبان رعایت گردد.به همین دلیل اگر از بهشت‏ توضیحاتی مانند

جنات تجری من تحتها الانهار

دارد،به‏ این خاطر است که چنین جاذبه‏ای ایجاد کند و انتظارات‏ مخاطبان را برآورده سازد.از سوی دیگر نباید از یاد ببریم‏ که درست است که معانی و حقایق از سوی خدا با همین‏ الفاظ موجود عربی نازل شده است،اما حروف و کلمات‏ جنبهء بشری دارد؛یعنی خداوند از کلماتی استفاده کرده که‏ مردم در محاورات خود استفاده می‏کنند و جمله‏ها به گونه‏ای است که برای مردم مؤمن و کافر قابل فهم باشد. از قواعد ادب و فنون بلاغت عرب استفاده شده و ترتیب‏ و چینش نیز غریب نبوده تا نامأنوس و نامفهوم باشد.البته‏ اعجاب‏آور و غیر منتظره بوده،اما غیر عادی و بر خلاف‏ قاعده نبوده است.

مبین به مناسبت بزرگداشت آیة اللّه سید عبد الحسین‏ لاری،حضرتعالی رساله‏ای در رابطه با محکم و متشابه در قرآن،همراه با معرفی رساله‏ای در همین موضوع از مرحوم‏ لاری به چاپ رسانده‏اید.گویا شما در آن مقاله به دیدگاه‏ جدیدی در رابطه با محکم و متشابه دست یافته‏اید؟اگر چنین‏ است،بیشتر شرح دهید؟

اینجانب رساله‏ای در زمینه محکم و متشابه تألیف‏ کرده‏ام و افزون بر انتشار آن در مجله پیام حوزه،در مجموعهء مقالات کنگره سید عبد الحسین لاری منتشر شده است.لب این رساله که به زبانی جدید عرضه شده در چند مطلب خلاصه می‏گردد

1-محکم در لغت معنای سلبی دارد:احکم یعنی اتقنه‏ و منعه من الفساد.محکم نسبت به متشابه چنین نقشی ایفا می‏کند که از اشتباه پیشگیری می‏کند.همانطوری که کار محکم از اندراس و ضایع شدن جلوگیری می‏کند و لذا هر جا محکم به کمک متشابه می‏آید،چنین نقشی ایفا می‏کند، نه اینکه تفسیر می‏کند،توضیح می‏دهد،بلکه موارد تشابه‏ و تماثل و همانندهای کلام را می‏گیرد و محدود می‏کند. به عنوان مثال اگر خداوند در جایی فرموده است:

الرحمن‏ علی العرش استوی

(طه/5):خدای رحمان بر عرش‏ برآمده است.این سؤال مطرح شده که مگر خداوند جسم‏ است که بر روی تخت و عرش بنشیند،اما آیهء محکم‏ می‏گوید:

لیس کمثله شی‏ء

(شوری/11)یعنی آن تصوری که‏ برخی از مردم عادی ممکن است داشته باشند،تصحیح‏ می‏کند.چون خداوند محال است جا و مکان داشته باشد. لذا استوا به معنای مکان نیست.به عبارت دیگر،کار محکم‏ پیشگیری از تأویل‏های باطل است و نقش سلبی در معنای‏ کلام دارد که البته از آن نتیجه ایجابی هم می‏توان گرفت.

2-از این سخن به نکته دیگری اشاره می‏کنیم:اولا متشابه آیه‏ای است که مراد آن برای غالب افهام مردم‏ مشتبه است.چون در مرتبه‏ای از بیان قرار دارد که با محدوده حسی و قالب ذهبی سادهء آنان قابل درک نیست، در حالی که آیات محکم و دلایل عقلی آن،معانی بلند را در مرتبه‏ای قرار می‏دهد که اهل اندیشه در آیات‏ درمی‏یابد که آنچه از ظاهر کلام برداشت می‏کند،منظور نیست(جهت سلبی معنای محکم)و کلام متشابه را از اشتباه و افساد در تأویل بیرون می‏آورد و شنونده را برحذر می‏دارد.

ثانیا:متشابه و محکم در مقوله لفظ و معنا نیست و لذا داستان تشابه کلا با ابهام و اجمال تفاوت دارد.مبهم و مجمل در جایی است که از ناحیه لفظ و ابهام در معنا،کلام‏ نامفهوم شده است.تشابه از نوع مشتبه شدن در معنا و صورت دادن به آن و معین کردن مصداق واقعی و موضوعی آن است و لذا تشابه از سنخ علاقه بین لفظ و معنای لغوی نیست تا لغوی و ادیب و مفسر بخواهد با بررسی پرده‏برداری کند.به همین دلیل ظاهر متشابه قابل‏ تمسک است و دلالت آن مبین است،آنچه موجب اشکال‏ شده مصداق کلام است.

ثالثا تمام قرآن قابل شناخت است؛حتی متشابهات‏ آن.چون با مراجعه به محکمات و استناد به دلایل عقلی و بهره‏گیری از راسخان در علم این مشکل قابل حل است.و آیه

و ما یعلم تأویله الاّ اللّه

،که واو در آن استینافیه است، ناظر به اسمای پنهان و اسمای مستأثره خداوند و تأویل آن‏ است و آگاهی از این اسما و علم غیب،ارتباط به فهم کلام‏ خداوند و حتی تشخیص متشابه ندارد و لذا با آیاتی که‏ می‏گوید قرآن قابل فهم،مبین و محکم است،منافاتی‏ ندارد و آنچه در باب متشابهات نهی شده پی‏جویی فتنه و کژتابی است.قرآن می‏گوید:

و ما یذکّر الاّ اولوالالباب

،اهل‏ فکر و تأمل و تذکر در فهم قرآن اولوالالباب هستند.

3-نکته دیگر عامل پیدایش متشابهات است.با این‏ تلقی از معنای محکم و متشابه دیگر سخن از فلسفه‏ آوردن متشابهات مطرح نیست.این نکته مطرح نیست که‏ به چه دلیل خداوند متشابه را آفرید.ایجاد تشابه امر قهری‏ است.متشابه از این جا پدید آمده است که عرضه معارف‏ بلند الهی و طرح مسایل ملکوتی،مربوط به عالم دیگر بوده تنزل یافته و الفاظ و کلمات در تنگنا قرار گرفته و در نتیجه قرآن از تمثیل و تشبیه،مجاز و کنایه و حذف‏ مضاف استفاده کرده است.ذهن بشر با اطلاعات و معلومات خاصی مأنوس است که موجب محدودیت فهم‏ و رنگ به رنگ شدن معارف می‏گردد و اشتباه در موارد آن‏ بوجود می‏آید.قرآن عنایت خاصی داشته تا طبقات‏ گوناگون اجتماعی را مورد خطاب قرار دهد و لذا سطح‏ مطالب را تنزل داده تا اقشار مختلف بتوانند از رهنمودهای مناسب با قدرت فاهمه خود از آن بهره‏ ببرند.بنابراین بحث متشابه در جایی است که معنای کلمه‏ در مرتبه‏ای است که با فهم عامیانه ناسازگار است نه این که‏ مبهم و نامفهوم است.دقت در تعبیر و کوتاهی کلام، فاصله و تفاوت مخاطبان،دوگانگی شخصیت مادی و معنوی انسان،عامل پیدایش متشابه شده است.بنابراین، این پایین بودن سطح و فاصله میان عالم ملکوت و ناسوت‏ موجب تشابه شده است.

مبین تفسیر عصری،که شما کتابی مستقل در شرح و توضیح آن نوشته‏اید،چگونه تفسیری است؟

آیا با توجه به صفت«عصری»برای تفسیر،می‏خواهید بگویید،تفسیر پیشینیان به کار عصر ما نمی‏آیند؟

در آغاز توضیح دهم که منظورم از طرح تفسیر عصری‏ چه بوده و با تلقیهای مختلفی که نسبت به این مفهوم‏ ممکن است ایجاد بشود،تفاوت گذاشته شود.یکی از مسائل اساسی و مبرم نسل حاضر،تبیین موضع دین در پاسخگویی به نیازهای گوناگون فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی است.از سوی دیگر مشغله فکری‏ انسان معاصر در برخورد با مشکلات و تضادهایی است‏ که علم و تکنیک نتوانسته حل کند و آرامش واقعی و امنیت دائمی او را فراهم سازد و در گذشته تجربه کنار گذاشتن معنویات را لمس کرده است.به همین دلیل یکی‏ از پرسشهای حیاتی بشر امروز این است که آیا دین با توجه به تحولات و شرایط جدید و دریافت تجربه‏های‏ گوناگون،می‏تواند پاسخگوی او باشد و نیز می‏تواند در تطبیق میان ارزشها و روشهای جدید گام بردارد و معنویات را به خوبی حاکم کند.این سؤال در سطح‏ مشخص‏تری برای مسلمانان مطرح است.زیرا گفته‏ می‏شود،قرآن کتابی است که از سوی خدا نازل شده و برای همه اعصار آمده و کتاب دین خاتم المرسلین‏ است.اما آنها می‏پرسند چگونه و با چه بیانی و زبانی و چه روشی.

از سوی دیگر دانشمندان اسلامی در طی قرون،بطور طبیعی همگام با تحولات و درک شرایط قرآن را تفسیر کرده و با زبان مخاطبان عصر خود سخن گفته‏اند و از این‏ رهگذر هر روز صفحه‏ای از اوراق کلمات خدا را برای‏ مردم گشوده‏اند.به همین دلیل از آغاز پیدایش دانش‏ تفسیر،قرآن در بستر تفسیرهای گوناگون قرار گرفته و فراز و نشیبهایی را طی کرده است.آنچه من در آن کتاب‏ بطور جدی دنبال کرده‏ام،نشان دادن این تحولات و عوامل پیدایش آن و ضرورت عصری کردن تفسیر است.

برای اینکه این حقیقت علمی و تاریخی مبرهن شود، در نگارش این اثر از جنبه‏های مختلف کمک گرفته‏ام و ثابت کرده‏ام ویژگی قرآن چنین است که همواره مناسب با تحولات و نیازهای روز تفسیر شود.چون پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله و سلم)عین کلمات وحی را با همان حروف و کلمات القا شده در اختیار مردم قرار داد، بنابراین همان‏طور که پیامبر و مسلمانان صدر اسلام‏ مخاطب این کلمات هستند ما نیز مخاطب هستیم.گویی‏ که آن تجربه وحیانی برای ما و همه عصرها تکرار می‏شود و همان کلمات عینا بر ما هم فروخوانده می‏شود.به همین‏ دلیل ما همیشه با یک وحی تازهء و جدید روبرو هستیم که‏ کهنگی ندارد.

من برای اینکه بحث را به ترتیب دنبال کنم،در آغاز تعریفی از تفسیر عصری آوردم و سپس تلقیهای گوناگون‏ از تفسیر عصری را از معاصران و تفسیر پژوهان منعکس‏ کردم و بر این سخن پای افشردم که همیشه منظور از تفسیر عصری،تفسیر علمی نیست و تفسیر علمی در این‏ موضع تطبیق نظریات بر قرآن یا معتقد شدن به جامعیت‏ علوم اولین و آخرین نیست،زیرا شأن قرآن بیش از هر چیز هدایت و رهبری معنوی است. اگر در قرآن به مسائلی از علوم اشاره‏ دارد و در تفسیر بحث از آنها می‏شود،چون مسائلی از خلقت‏ آسمان و زمین،کواکب و نجوم، شمس و قمر،روز و شب،آب و باران و دهها مسأله دیگر اشاره شده‏ است.آنگاه به وظایف تفسیر عصری‏ اشاره کرده‏ام که یکی از وظایف‏ تفسیر عصری تبیین حقایق قرآن‏ است؛بگونه‏ای که با یافته‏های قطعی‏ علوم در تضاد نباشد.و لذا یکی از وظایف مفسر عصری‏ نشان دادن این هماهنگی و ملائمت است.اما روشن است‏ که عصری بودن تفسیر در این دسته از آیات خلاصه‏ نمی‏شود،بلکه مسائل بسیاری نیز در زمینه‏های گوناگون‏ مطرح است که مفسر به دنبال کشف موضع قرآن درباره‏ آنهاست و می‏خواهد بداند و به مخاطبان خود توضیح‏ دهد که مثلا موضع قرآن درباره حقوق بشر،آزادی‏ اندیشه و بیان،حقوق زن،حقوق اقلیتها،روابط بین الملل‏ و ارزشهای سیاسی و اقتصادی و دهها سؤال دیگر چیست.

بنابراین،تفسیر عصری تلاش برای پاسخگویی به‏ نیازها،دفع شبهات و اشکالات انسان معاصر است،پاسخ‏ به نیازهایی است که پیچیدگی و تکامل علمی انسان به‏ ارمغان آورده و باز هم می‏آورد،زیرا این کاروان همواره‏ در سیر و سفر است.

مبین به نظر شما می‏توان در پرتو کمال دین،به جامعیت‏ قرآن هم معتقد بود؟اساسا جامعیت قرآن یعنی چه؟

ببینید بحثی است در میان‏ مفسرین و کلامیون جدید مسلمان‏ که آیا دین جامع است و یا کامل؟ برخی گفته‏اند دین کامل است و جامع نیست و برخی گفته‏اند دین‏ هم کامل است و هم جامع.بنده در کتابی که به همین موضوع‏ اختصاص یافته بحث کرده‏ام و پیش‏ از هر چیزی این سؤال را مطرح‏ نموده‏ام که منظور از کمال و جامعیت دین چیست؟اصولا دین‏ اسلام با چه مشخصاتی به وصف کمال و جامعیت متصف‏ می‏شود و انتظار ما از کمال و جامعیت چیست؟ریشه و منشأ این بحث در میان اندیشمندان مسلمان بویژه‏ مفسران،چند آیه از قرآن است.مهمترین آیه مربوط به‏ سوره نحل آیه 89 است:

و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل‏ شی‏ء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین

.و آیهء دیگری باز درباره قرآن است که می‏فرماید:

و لکن تصدیق الذی بین‏ یدیه و تفصیل کل شی‏ء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون

.درین دو آیه یکبار آمده که قرآن بیانگر همه مطالب است و یکبار فرموده قرآن تفصیل دهنده هر چیزی است.و در جایی‏ دیگر آمده است:

ما فرطنا فی الکتاب من شی‏ء

(انعام/37)ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم.(بنابر این که‏ معنای کتاب،قرآن باشد)مفسرین از دیر ایام این آیات را مورد توجه و بحث قرار داده‏اند و در معنای آیه به نکات‏ جالبی اشاره کرده‏اند.در بحث نخست،این سؤال را مطرح‏ کرده‏ام که بشر در زندگی خود چه کمبودی دارد که عقل‏ توان پاسخگویی به آن را ندارد و خداوند پیامبران و به طور خاص قرآن را فرستاده تا آن کمبود را برطرف کند؟

در حقیقت از نگاه بیرونی صحبت از این است که انسان‏ چه نیاز مهم و اصیلی دارد که دین مدعی پاسخگویی به آن‏ است و در این باره قرآن چه پاسخی داده است.آنجا با استمداد از این آیه شریفهء

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا للّه‏ و للرسول اذا دعاکم لما یحیکم

،گفته‏ام این دعوت پیامبر، چگونه دعوتی است که مایهء حیات بشری است.پیامبران‏ طبق این آیه شریفه می‏آیند تا یک حیات ثانوی به مردم‏ بدهند،حیاتی که عقل تنها نمی‏تواند به انسان بدهد و او را راهنمایی کند و اگر راههایی را نشان دهد،چون گاه همراه‏ با تردید است،خود این تردید،مایه تحیر می‏شود.لذا هدف نزول قرآن،هدایت،سعادت،ایجاد حیات معنوی و تکامل انسانیت است.به همین جهت یابد کمال و جامعیت دین را در همین محدوده تفسیر کرد و قرآن اگر در این مقوله‏ها رهنمودها و دستوراتی آورده که این نیاز را برآورده می‏کند،طبعا کامل و جامع است.

با این تلقی،کمال و جامعیت یکی می‏شود و قرآن از این جهت جامعیت دارد و لذا از درون دین به اثبات این‏ نظریه پرداخته‏ام و از آیات و روایات و دلیل عقلی کمک‏ گرفته‏ام.در این زمینه مباحث دیگری مانند تفاوت امت‏ اسلامی با سایر امتها از جهت حرکت تکامل،صیانت از تحریف،همگاهی با پیچیده شدن روابط،دسترسی به‏ منابع پایان‏ناپذیر،داشتن نقشه کلی و جامع را مطرح‏ کرده‏ام و به ویژگیهای اندیشهء قرآنی اشاره کرده‏ام.

بحث دیگرم در زمینه قلمرو دین و تفسیر جامعیت‏ است.در این زمینه ملاکهای جامعیت را برشمرده‏ام و به‏ بخشهای جامعیت در علوم اسلامی و خاستگاه جامعیت‏ در این علوم،اشاره کرده‏ام.

مبین دانستن سیر تفسیر که شما یکی از آثارتان را به آن‏ اختصاص داده‏اید،چه نقشی در توفیق مفسر دارد؟

انگیزهء این جانب از معرفی تفاسیر،آشنا کردن مردم‏ کتابخوان با سیر تطور تفاسیر و نقاط قوت و ضعف‏ تفاسیر است.بدون شک ما بی‏نیاز از تفاسیر پیشینیان‏ نیستیم و تفسیرهای دوران ما هر چه کامل باشند،ما را از مطالب آنها بی‏نیاز نمی‏سازد.چون نفس آگاهی به سیر و تحول علم در فهم و برداشت و طرح‏ریزی پایه‏های بعدی‏ این دانش بسیار مؤثر است.وانگهی آشنایی با تفاسیر از جنبه‏های مختلف،نوعی زمینه معرفت‏شناسی دین را فراهم می‏کند و سیر تطور تفسیر و روشهای گوناگون و تحول فرهنگ اسلامی را نشان می‏دهد و با مطالعه‏ مجموعه‏ای از تفاسیر و روشهای آنها،آشنایی با عقاید، دیدگاهها و چندگونگی آن را در عرصهء تلاقی اندیشه‏ها فراهم می‏سازد.

بگذریم از اینکه معرفی و بررسی تفسیرها،زمینه‏ مقارنه و موازنه بین تفاسیر را فراهم می‏سازد و اطلاع از تفاسیر و چند و چون آنها درجه و ارزش کارهای بنیادی‏ در امر تفسیر را نمایان می‏سازد.

به همین جهت اینجانب در چند اثر مختلف خود به‏ معرفی تفاسیر پرداخته و دیدگاه مفسران را اهمیت داده و از جنبه‏های مختلف آنها را شناسانده‏ام.

البته جای کارهای توصیفی و تحلیلی در شکل‏ گستردهء جای آن خالی است و باید با رعایت مخاطبان به‏ این امر مهم نیز پرداخت.

مبین ارزیابی شما از انبوه کتاب‏هایی که اینک به نام‏های‏ مختلف و به بهانهء آشنایی با علوم قرآنی چاپ می‏شود، چیست؟

در یک نگاه کلان به رشد پژوهش و تألیف در زمینه‏ قرآن امیدوار کننده و مثبت است.اما چون خلأهای‏ پژوهشی بسیار و کارهای بر جای مانده فراوان است و از طرفی نظام طبیعی کنترل هم کم است،کارهای ضعیف‏ و بازاری،شکننده و قابل تأسف است.تا آنجا که اینجانب‏ خبر دارم،برخی کتابهای علوم قرآن مغلوط و بی‏مبنا و صرفا برای اشباع بازار است.در حالی که ما کتابهای‏ مانند تاریخ قرآن نوشتهء مرحوم آقای رامیار،کم داریم. کتابهایی که بتواند موضوعات جدید و مسائل‏ مورد پرسش جامعه در زمینه قرآن را مورد توجه قرار دهد و یا دست کم مباحث قدیم را با تحقیقات جدید و با زبان‏ نسل نو عرضه کند.

مبین چندی پیش یکی از خادمان قرآن،مؤلف مناهج‏ البیان،یعنی مرحوم ملکی میانجی به رحمت خدا پیوست. در پایان اگر راجع به شیوهء تفسیری ایشان که متعلق به‏ مکتب خراسان است،قدری توضیح بدهید،بسیار ممنون‏ خواهیم شد.

مرحوم ملکی یکی از مفسران عالیقدر معاصر بود که با احاطه کامل و با نگرش ویژه خود به تبیین مسائل تفسیری‏ پرداخت و بمانند مجتهدی مسلط به نقد و تحلیل دیدگاه‏ مفسرین پرداخت.بنده ان شاء اللّه در فرصتی تصمیم دارم‏ به طور مبسوط درباره این شخصیت بزرگ معاصر و تفسیر مناهج البیان سخن بگویم.افسوس که این تفسیر ناتمام مانند و تنها شش جزء آن یعنی دو جزء از آخر و چهار جزء از اول قرآن تفسیر شد.

مناهج البیان حاصل درسهای مفسر در حوزه علمیه قم‏ است که بصورت گزیده پس از تدریس تألیف شده است. مرحوم ملکی در آغاز تفسیر جزء اول تفسیر اشاره‏ مختصری به مباحث علوم قرآن و نکات قابل توجهی در طرح مباحث تفسیری بویژه در بحث محکم و متشابه و اعجاز و تحدی دارد.از ویژگیهای این تفسیر نقد و تحلیلها و ارائه دیدگاه مکتب خراسان در اعتراض به فلسفه و عرفان است که اصطلاحا در این اواخر از آن به عنوان‏ مکتب تفکیک یاد شده است.به همین دلیل یکی از جهات‏ بارز طرح مباحث تفسیری با این جهتگیری همراه با نقادی و تحلیل بررسی آیات است.

ایشان در تفسیر به روایات اهل بیت(علیهم السلام) اهمیت بسیار می‏دهد و کمتر مناسبتی است که در آن از روایات تفسیری و غیر تفسیری مناسب آیه استفاده نکند. از نظر روش با همان چارچوبی که در تفسیر قرآن به قرآن‏ معتقد است و در مقدمه تفسیر و در مصاحبه با همین‏ مجله فرمود،از تفسیر قرآن به قرآن،روایات و لغت و ادبیات،برای فهم مراد خداوند استفاده می‏کند.حشره اللّه‏ مع موالیه الکرام و جزاه اللّه خیر الجزاء.